Studies on Understanding Hadith
P-ISSN: 2588-3895
E-ISSN: 2588-4417
DOI: 10.30479/mfh.2021.2328

Studies on Understanding Hadith. Vol. 8, Issue. 2 (No. 16), Spring & Summer 2022, pp.197-221

Interaction of Madāʾen Hadith Center with other Hadith Centers in the Second and Third Centuries AH

Ali Mohammad Mirjalili[1]*
Ahmad Zarezardini[2]
Mohammad Mehdi Kheibar[3]

Abstract

Madāʾen is an unknown or lesser known region that housed Shiite and Sunni narrators of various jurisprudential and theological tendencies during the second and third centuries AH. The families of "Banu Hakim", "Banu al-Sadaqah" and "Banu Musa" are among the Shiite hadiths of the Madāʾen. Understanding the interaction of narrators in one area with other hadith centers helps the researcher to assess the extent to which the narrators of one area are affected by the lack of information on the religion and jurisprudence or theology of the transmitters of an area. This research, organized by descriptive-analytical method and using library resources, after investigating the Shiite narrative families present in Madāʾen in the second and third century AH and counting the number of their narrations in the Shiite four basic hadith works, in ways of achieving The relationship between the hadith centers has been established and it has been concluded that the Madāʾen hadith tradition has been associated with other hadith areas such as Kufa, Basra, Wasit, Baghdad, Sham, Khorasan, Egypt, Tbilisi.

Keywords

Madāʾen, Hadith, Hadith Family, Hadith Region.

Article Type: Research

1.Responsible Author, Professor, Department of Quran and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran. Email: almirjalil@meybod.ac.ir
2. Associated Professor, Department of Quran and Hadith, Meybod University, Meybod, Iran. Email: zarezardini@meybod.ac.ir
3. Ph.D. in Quran and Hadith, Meybod University. Email: kheibarmohammadmehdi@yahoo.com
Received on: 16/03/2020 Accepted on: 18/01/2021

Publisher: Imam Khomeini International University.

شاپا چاپی: ۲۳۹۵-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۴۴۱۷-۲۵۸۸
DOI: 10.30479/mfh.2021.2328

تعامل حوزه حدیثی مدائن با دیگر مراکز حدیثی در سده دوم و سوم هجری

علی‌محمد میرجلیلی[1]*
احمد زارع‌زردینی[2]
محمدمهدی خیبر[3]

چکیده

مدائن، منطقه‌ای ناشناخته یا کمتر شناخته در حوزه مطالعات حدیثی است که طی سده‌های دوم و سوم هجری، راویان شیعه و سنی با گرایش‌های گوناگون فقهی و کلامی را در خود جای داده است. خاندان‌های «بنو حکیم»، «بنو صَدَقه» و «بنو موسی» از جمله بیوت حدیثی شیعی مدائنی هستند. شناخت تعامل راویان یک دیار با دیگر مراکز حدیثی، حدیث‌پژوه را یاری می‌دهد تا میزان اثرپذیری یا اثرگذاری راویان یک منطقه از مناطق دیگر را برآوَرد کند و در صورت کمبود اطلاعات در مورد مذهب و گرایش فقهی یا کلامی آن منطقه، بتواند با بررسی مراودات حدیثی، بخش زیادی از زمینه‌ها و گرایشات حدیثی آنان را تخمین بزند. این پژوهش که با روش توصیفی ـ تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، پس از بررسی خاندان‌های روایی شیعی حاضر در مدائن در قرن دوم و سوم هجری و شمارش تعداد روایات آن‌ها در کتب اربعه، به شیوه‌های دستیابی به ارتباط مراکز حدیثی پرداخته و به دست آورده که حوزه حدیثی مدائن با حوزه‌های حدیثی دیگری چون کوفه، بصره، واسط، بغداد، شام، خراسان، مصر و تفلیس ارتباط داشته است. در این میان، حوزه حدیثی شیعی مدائن با مراکز حدیثی کوفه، واسط و تفلیس ارتباط داشته، و در فضای حدیثی اهل سنت نیز، مرکز حدیثی مدائن با مراکز حدیثی بصره، واسط، بغداد، شام، خراسان و مصر در تعامل بوده است.

کلیدواژه‌ها

مدائن، روایت، بیت حدیثی، حوزه حدیثی، تعامل حدیثی، تاریخ حدیث، قرن دوم و سوم هجری.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استاد گروه علوم قرآن وحدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول). almirjalil@meybod.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم قرآن وحدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. zarezardini@meybod.ac.ir
۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن وحدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. kheibarmohammadmehdi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹
ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

مدائـن نـام مجموعـه شـهرهایی در کشـور عـراق بـوده اسـت کـه در سـده‌های دوم و سـوم هجـری، دیـاری عالِم‌خیـز بـوده و بنـا بـه گفتـه صاحـب کتـاب «مغانـی الأخیـار»، انتسـاب بسـیاری از محدثـان و اندیشـمندان بـه مدائـن می‌رسـد (ر.ک: عینـی، بی‌تـا، ۳: ۴۵۱). همچنیـن، ابـن سـعد بخشـی از «الطبقـات الکبـری» را بـه محدثـان و فقهـای مدائـن اختصـاص داده اسـت (ر.ک: ابن‌سـعد، ۱۴۱۰ق، ۷: ۲۳۱-۲۳۲). از سـوی دیگـر، یکـی از امـور مهـم در شـناخت یـک مرکـز حدیثـی، میـزان تأثیـر آن بـر سـایر مراکـز حدیثـی و تأثـر آن از آن‌هاسـت چنان‌کـه همّـام سـعید در مقدمـه خویـش بـر شـرح «علل‌الترمـذی» از ابن‌رجـب حنبلـی، عامـل «اثرگـذاری و اثرپذیـری از دیگـر مـدارس» را از جملـه عناصـر شـناخت مراکـز حدیثـی معرفـی کـرده اسـت» (ر.ک: ابن‌رجـب، ۱۹۸۷م، ۱: ۱۲۸).

ایـن پژوهـش بـر آن اسـت کـه بـه ایـن سـؤال پاسـخ دهـد کـه حـوزه حدیثـی مدائـن در قـرن دوم و سـوم بـا کدام‌یـک از حوزه‌هـای حدیثـی دیگـر تعامـل داشـته اسـت؟ لازم بـه ذکـر اسـت کـه بـا وجـود جسـتجوی بسـیار، پیشـینه تحقیقـی در ایـن زمینـه یافـت نشـد. ناگفتـه نمانـد، برخـی محققـان در خصـوص راویـان مدائنـی، تک‌نگاری‌هایـی را سـامان داده‌انـد بـه عنـوان نمونـه:

الـف. مرادی‌نسـب، حسـین (۱۳۹۶ش)، اخبـار اهـل بیـت (ع) در میـراث مکتـوب مدائنـی (م. ۲۲۵ق)، قـم: پژوهشـگاه حـوزه و دانشـگاه. ایـن کتـاب یکـی از راویـان اهـل سـنت مدائنی به نـام «ابوالحسـن مدائنـی» را از نظـر علـم رجـال، مذهـب، جایـگاه علمـی و شـیوه تاریخ‌نـگاری مـورد مطالعـه قـرار داده و بـا بررسـی عناویـن مکتوبـات و نیـز، جسـتجو در گزارش‌هایـی کـه از او دربـاره اهـل بیـت (ع) رسـیده، بـه معرفـی او پرداختـه اسـت.

ب. شـجاع، محـدث؛ ربانی‌سـبزواری، ابوالحسـن (۱۳۸۹ش)، «مـرازم بـن حکیـم مداینـی»، فرهنـگ کوثـر، شـماره۸۱، صـص ۱۳۹-۱۴۴؛ نگارنـده بـه زندگـی مـرازم بـن حکیـم، یکـی از راویـان مدائنـی پرداختـه اسـت.

ج. وظیفه‌دوسـت، مجتبـی (۱۳۹۷ش)، «شـخصیت فـردی و رجالـی عمـار بـن موسـی سـاباطی؛ وثاقـت و مذهـب»، حدیـث حـوزه، شـماره۲، صـص ۱۱۹-۱۴۵. همان‌گونـه کـه از عنـوان مقالـه پیداسـت، مؤلـف در ایـن مقالـه بـه اعتبارسـنجی عمـار بـن موسـی پرداختـه اسـت.

اگرچـه محققـان گرانقـدر یادشـده، پژوهش‌هـای ارزنـده‌ای بـرای بررسـی سـه راوی مدائنـی صـورت داده‌انـد؛ بـا ایـن وجـود، خـلأ تحقیقـی متمرکـز بـر موضـوع «تعامـل حـوزه حدیثـی مدائـن بـا دیگـر مراکـز حدیثـی» همچنـان احسـاس می‌شـود. نوشـتار پیـش‌رو، در جهـت مرتفـع نمـودن ایـن خـلأ پژوهشـی سـامان یافتـه اسـت.

۲. مفاهیم پژوهش

«مدائـن» منطقـه‌ای در کشـور عـراق اسـت کـه در دو سـوی شـرقی و غربـی دجلـه و کمـی قبـل از تلاقـی دو رود دجلـه و فـرات قـرار داشـت و رود دجلـه، ایـن سـرزمین را بـه دو بخـش تقسـیم کرده بـود (ابن‌جـوزی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰۳). ایـن منطقـه مجموعـه شـهرهایی بـود کـه در سـده‌های قبـل از اسـلام و اندکـی پـس از آن، مرکـز حکومت‌هـای اشـکانی و ساسـانی بـوده و هـر شـهر توسـط یکـی از پادشـاهان ایـن دو سلسـله و بـه مناسـبتی خـاص کـه بیشـتر جنبـه سیاسـی و سوق‌الجیشـی داشـته، بنـا گردیـد. مجمـوع آن‌هـا را معمـولاً شـهرها یـا بـه زبـان سـریانی «ماحـوزه»[1] و گاهـی «ماحـوزا ملـکا» [یعنـی شـهرهای پادشـاه] می‌نامیدنـد. بـه ایـن مجموعـه، «مدیناثـا»[2] یـا «مذینة»[3][بـه معنـی شـهر] نیـز گفتـه شـده و همیـن لفـظ اسـت کـه عـرب آن را بـه صـورت «مدائـن» پذیرفتـه و یونانیـان بـا تعبیـر «سینوئیکیسـموس»[4] بـه معنـای «شـهرها» از آن یـاد کرده‌انـد (بویـل، ۱۳۶۸ش، ۵: ۲۲۱) و تـا بـه امـروز بـه «مدائـن» شـهرت یافتـه اسـت. مورّخـان عـرب و ایرانـی کـه کتـب خـود را در زمـان ویرانـی یـا زوال مدائـن نوشـته‌اند، از ایـن سـرزمین بـا تعابیـر «مدائـن العـراق» (ابن‌الفقیـه، ۱۴۱۶ق، ۳۲۰)، «مدائـن کسـری» (ابن‌اثیـر جـزری، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۱۵)، «مدائـن الأکاسـرة» (حمـوی، ۱۹۹۵م، ۴: ۳۵) و «مدینـة الملـک» (ابن‌کثیـر دمشـقی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۴) یـاد کرده‌انـد.

۳. بیوت حدیثی شیعی مدائنی

«بیـت» بـه معانـی خانـه (فراهیـدی، بی‌تـا، ۸: ۱۳۸)، مـکان پنـاه بـردن، محـل رجـوع و مـکان تجمـع امـور پراکنـده آمـده اسـت (ابن‌فـارس، بی‌تـا، ۱: ۳۲۴). بـه خانـه از آن جهـت «بیـت» گفتـه می‌شـود کـه در آن بیتوتـه می‌شـود (ازهـری، بی‌تـا، ۱۴: ۲۳۸). همچنیـن، اطـلاق بیـت بـه بخشـی از سـاختار شـعر، بـدان جهـت اسـت کـه بیتِ شـعر بـا قیـد دارا بـودن وزن، مـکان تجمـع الفـاظ، حـروف و معانـی اسـت (ابن‌فـارس، بی‌تـا، ۱: ۳۲۴). در مجمـوع، معنـای لغـوی بیـت نشـان از نوعـی وحـدت مکانـی اعـم از افـراد و الفـاظ دارد. لفـظ بیـت در معنـای اصطلاحـی نیـز ناظـر بـه همیـن خاسـتگاه واحـد اسـت. بـه عنـوان نمونـه، «بیوتـات» کـه جمع‌الجمـع «بیـت» می‌باشـد (زبیـدی، بی‌تـا، ۳: ۲۱)، در ترکیـب «بیوتـات عـرب» معنـای «قبایـل» بـه خـود گرفتـه (فراهیـدی، بی‌تـا، ۸: ۱۳۸) کـه دلالـت بـر ریشـه و تبـار مشـترک افـراد

1. Mahoze
2. Medhinatha
3. Medhine
4. Synnoikismos

دارد. «أبیـات» و «بُیـوت» جمـع بیت‌انـد (فیروزآبـادی، بی‌تـا، ۱: ۱۹۳)؛ بـا ایـن تفـاوت کـه «بیـوت» اختصـاص بـه خانـه دارد و «ابیـات» در خصـوص شـعر کاربـرد دارد (راغـب اصفهانـی، بی‌تـا، ۱۵۱).

بنابرایـن، بیـوت حدیثـی بـه خاندان‌هـای راوی حدیـث گفتـه می‌شـود کـه راویـان آن برآمـده از تبـار خانوادگـی واحـدی باشـند و این‌کـه برخـی بـا تکیـه بـر دو عامـل «وحـدت مکانـی» و «وجـود ارتبـاط نسـبی یـا سـببی» راویـان یـک بیـت، آن را «عبـارت از افـراد و دودمانـی دانسـته‌اند کـه در یـک مـکان جمـع می‌شـوند؛ بـه گونـه‌ای کـه ایـن افـراد دارای ارتبـاط نسـبی و سـببی باشـند» (ربیع‌نتـاج و همـکاران، ۱۳۹۲ش، ۱۸۱)، خالـی از اشـکال نیسـت. از آن‌رو کـه صاحبـان کتـب رجـال بـه هنـگام یادکـرد از بیوتـات حدیثـی بـا پیشـوند «آل ...» (کشـی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۷۱؛ بحرالعلـوم، ۱۳۶۳ش، ۱: ۸) یـا «بنو ...» (کشـی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۶۴؛ طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۱۳۹؛ بحرالعلـوم، ۱۳۶۳ش، ۱: ۸؛ طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۲۸۰) تعبیـر کرده‌انـد.

ایـن تعبیـرات حاکـی از روابـط خانوادگـی و یـا ارتبـاط نسـبی(و نـه سـببی) میـان راویـان یـک خانـدان دارد (ابن‌فـارس، بی‌تـا، ۱: ۳۰۳؛ مصطفـوی، بی‌تـا، ۱: ۱۷۷) کـه لزومـاً هیـچ منافاتـی بـا پراکندگـی جغرافیایـی آن‌هـا و عـدم اقامـت آنـان در یـک مـکان واحـد نـدارد. در همیـن راسـتا، خاندان‌هـای «بنـو حکیـم مدائنـی»، «بنوموسـی سـاباطی» و «بنـو صَدَقَـه مدائنـی» از جملـه بیـوت حدیثـی شـیعه‌اند کـه دارای تبـار مدائنـی هسـتند و در ادامـه، بـه اختصـار بـه معرفـی افـراد ایـن خانـدان پرداختـه و تعـداد روایـات هریـک بیـان می‌شـود.

۳-۱. بیت حدیثی بنو حکیم

شـیخ در «رجـال» از خانـدان «بنوحکیـم» یـاد کـرده (ر.ک: طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۲۸۰) اسـت. در همیـن راسـتا، سـید بحرالعلـوم توجـه ویـژه‌ای بـه ایـن خانـدان داشـته و بـه معرفـی راویـان ایـن بیـت حدیثـی پرداختـه اسـت (ر.ک: بحرالعلـوم، ۱۳۶۳ش، ۱: ۳۹۹-۴۰۶). خانـدان حدیثـی «بنوحکیـم» مجموعـاً شـامل پنـج راوی اسـت. در طبقـه اول ایـن خانـدان حدیـد و مـرازم، دو فرزنـد حکیـم مدائنـی قـرار دارنـد. همچنیـن، مـرازم دارای دو فرزنـد بـه نام‌هـای محمـد و یونـس بـوده و حدیـد نیـز فرزنـدی بـه اسـم علـی داشـته اسـت (ر.ک: بحرالعلـوم، ۱۳۶۳ش، ۱: ۳۹۹-۴۰۶). تمامـی راویـان خانـدان بنـو حکیـم ثقـه هسـتند و مجمـوع روایـات منقـول از ایـن خانـدان در کتـب اربعـه ۳۳۵ روایـت می‌باشـد کـه در جـدول زیـر بیـان می‌شـود.

نام راوی	علی بن حدید	مرازم بن حکیم	محمد بن مرازم	حدید بن حکیم	یونس بن مرازم
تعداد روایات	۲۴۰	۷۳	۱۱	۱۰	۱

۳-۲. بیت حدیثی بنوموسی

از دیگر خاندان‌های حدیثی شیعی در مدائن، بیت «بنوموسی» است. این بیت از سه راوی تشکیل شده که شامل عمار ساباطی، به همراه دو برادرش قیس و صباح می‌باشد (ر.ک: بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ۱: ۴۰۷-۴۱۳). تمامی افراد این خاندان ثقه‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۹۰). «آل موسی از خانواده‌های شیعی بودند که ابتدا در کوفه اقامت داشتند. بعدها، عده‌ای از آنها به مدائن مهاجرت کردند. جد این خاندان موسی ساباطی است. اغلب افراد این خانواده از فقهای شیعه و اصحاب ائمه (ع) محسوب می‌شوند» (موسوی، ۲۰۰۲م، ۹۱). در منابع روایی، حدیثی از قیس و صباح وجود ندارد و تمامی روایات این خاندان به نقل از عمار بن موسی ساباطی است که تعداد آن‌ها در کتب اربعه ۳۲۱ روایت است[1].

۳-۳. بیت حدیثی بنوصدقه

سومین خاندان حدیثی شیعی مدائن بیت «بنوصدقه» است. پیوند نسبی میان افراد این خاندان نشان از آن دارد که می‌توان مجموع این افراد را یک بیت حدیثی دانست. مجموع روایات منقول از این خاندان در کتب اربعه ۳۴۲ روایت می‌باشد که در جدول زیر آمده است.

نام راوی	صدقه	مصدق بن صدقه[2]	حسن بن صدقه[3]
تعداد روایات	۰	۳۳۳	۹

۱. تعداد ۴۲ روایت در «کافی»، ۶۰ حدیث در «من لا یحضره الفقیه»، ۱۴۶ روایت در «تهذیب الأحکام» و ۷۳ روایت در «الاستبصار» است.
۲. تعداد ۶۲ روایت در «کافی»، ۱۳ روایت در «من لا یحضره الفقیه»، ۱۸۱ روایت در «تهذیب الأحکام» و ۷۷ روایت در «الإستبصار» است.
۳. تعداد ۴ روایت در «کافی»، ۴ روایت در «تهذیب الأحکام» و ۱ روایت در «الإستبصار» است.

۴. شیوه‌های دستیابی به ارتباط دو مرکز حدیثی

قبل از پرداختن به شیوه‌های دستیابی به ارتباط دو مرکز حدیثی، بیان یک نکته ضروری است: رجالیان در موارد متعددی، برای معرفی یک راوی، علاوه بر نام خود راوی، نام پدر و گاه جدش را به دنبال هم بیان کرده و در انتها به منطقه‌ای خاص نسبت داده‌اند، مثلاً می‌گویند: (فلان بن فلان بن فلان مدائنی). در این گونه موارد، مدائنی را باید نسبتِ راوی دانست (و نه پدر یا جد راوی). ترجمه نجاشی از «محمدبن‌عذافر بن عیسی» شاهد خوبی بر این مدعاست؛ زیرا نجاشی به هنگام یادکرد از وی، میان انتساب خود راوی و پدرش تمایز قائل شده است، خودش را مدائنی و پدرش را کوفی دانسته و در این باره گفته است: «مُحَمَّدُ بْنُ عُذَافِرِ بْنِ عِيسَى الصَّيرَفِي الْمَدَائِنِي ... هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عُذَافِرِ بْنِ عِيسَى بْنِ أَفْلَحِ الْخُزَاعِيُّ الصَّيرَفِي، أَبُوهُ عُذَافِرٌ كوفِي يكنَّى أَبَا مُحَمَّدٍ مَوْلَى خُزَاعَةٍ» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۵۹-۳۶۰). شیخ در «رجال» نیز، انتساب عذافر بن عیسی را «کوفی» (و نه مدائنی) عنوان کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۲۶۳).

از این مطلب برداشت می‌شود که انتسابی که رجالیان به یک راوی داده‌اند، اشاره به خود راوی دارد و نه به پدر راوی. «عمار بن موسی ساباطی» را می‌توان شاهدی دیگر بر این ادعا دانست زیرا «آل موسی» از خاندان‌های شیعی بودند که ابتدا در کوفه اقامت داشتند. بعدها، عده‌ای از آن‌ها به مدائن مهاجرت کردند (موسوی، ۲۰۰۲م، ۹۱). بنابراین، لقب «ساباطی» که در ترجمه «عمار بن موسی ساباطی» آمده، راجع به عمار است نه به «موسی». دانستن این نکته در استفاده از داده‌های رجالی، و به طور ویژه در پژوهش حاضر، دارای اهمیت است.

۴-۱. توجه به داده‌های رجالی در خصوص انتساب راویان

تأمل در اطلاعاتی که توسط اندیشمندان رجالی در رابطه با مکان فعالیت راوی حدیث ارائه شده، یکی از منابع غنی و متقن برای تحلیل ارتباط دو مرکز حدیثی است. توضیح این‌که، در منابع رجالی از طریق انتساب‌های دوگانه‌ای که به یک راوی داده شده است، می‌توان به مهاجرت راویان از یک منطقه به منطقه‌ای دیگر پی برد و در نتیجه، ارتباط میان دو مرکز حدیثی را ردیابی کرد. در ادامه، به گونه‌های بیان این انتساب‌ها در منابع رجالی پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. تصریح به مهاجرت یک راوی

رجالیـان در مـواردی بـرای معرفـی یـک راوی، اصالـت وی را بیـان کـرده و در ادامـه، محـل سـکونت او را آورده‌انـد. بـا برخـورد بـه چنیـن مـواردی فهمیـده می‌شـود کـه راوی یادشـده از منطقـه‌ای کـه در آن‌جـا متولـد شـده بـه منطقـه‌ای کـه در آن سـکونت داشـته، مهاجـرت کـرده اسـت. بـه عنـوان نمونـه، نجاشـی در ترجمـه «غیـاث بـن ابراهیـم تمیمـی اسـیدی» آورده اسـت: «بصـری، سـکن کوفـة» (نجاشـی، ۱۳۶۵ش، ۳۰۵)؛ یـا شـیخ در «رجـال» در ترجمـه «عبدالسـلام بـن حـرب النَّهْـدی» می‌نویسـد: «کوفـی، أصلـه بصـری» (طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۲۳۷) و یـا در معرفـی «عبدالرحمـن بـن ابـی عبداللـه» آورده اسـت: «البصـری، مولـی بنـی شـیبان، و اصلـه کوفـی» (طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۲۳۶). از میـان راویـان مدائنـی می‌تـوان از علـی بـن محمّـد بـن عبداللّـه (م. ۲۲۵ق) نـام بـرد. وی در کتـب رجـال، بـه «البصـری المدائنـی» توصیـف شـده (نمـازی شـاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۵۲۳) کـه نشـان‌دهنده وطـن و محـل هجـرت اوسـت. همچنیـن، هلال‌بن‌خَبّـاب (م. ۱۴۴ق) مکنـی بـه «ابوالعـلاء»، مـولای زیدبن‌صوحـان (بخـاری، بی‌تـا، ۸: ۲۱۰) اصالتـاً اهـل بصـره بـوده، ولـی بعدهـا سـاکن مدائـن شـده اسـت (ابن‌سـعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۳۱۹) و علی‌بن‌حدیـد بـن حکیـم را بـا تعبیـر «الکوفـی، المدائنـی، السـاباطی» توصیـف کرده‌انـد) (شبسـتری، ۱۴۲۱ق، ۱۷۸).

۴-۱-۲. انتساب دوگانه راوی در یک کتاب رجالی

گاه رجالیـان بـرای معرفـی راوی، بـه طـور صریـح بـه اصالـت و محـل سـکونت او اشـاره نکرده‌انـد؛ بلکـه او را بـه دو منطقـه منسـوب کرده‌انـد. «علـی بـن محمـد بـن عبداللـه البصـری ابوالحسـن المدائنـی» (نمـازی شـاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۵۶) کـه همزمـان وی را «البصـری» و «المدائنـی» گفته‌انـد و «جهـم بـن الحکـم القمـی البصـری» کـه توأمـان وی را «القمّـی» و «البصـری» شـمرده‌اند (ابـن شهرآشـوب، ۱۳۸۰ق، ۳۲)، از جملـه ایـن مـوارد اسـت. این‌گونـه اشـارات رجالیـان نیـز بـه هجـرت راوی از یـک شـهر بـه شـهر دیگـر حکایـت دارد.

۴-۱-۳. انتساب دوگانه راوی در دو کتاب رجالی

سـومین راه دسـتیابی بـه مهاجـرت راوی از یـک دیـار بـه دیـاری دیگـر، انتسـاب یـک راوی بـه دو منطقـه مختلـف در دو کتـاب رجالـی اسـت. بـه عنـوان نمونـه، بـا دقـت در انتسـاب‌های

«مصـدق بـن صدقـه» بـه دسـت می‌آیـد کـه کشـی وی را «کوفـی» دانسـته (کشّـی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۸۳۵) و شـیخ در «رجـال» او را «مدائنـی» شـمرده اسـت (طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۳۱۲). نمونـه دیگـر، «حسین‌بن‌بشّـار» اسـت کـه کشـی وی را «واسـطی» نامیـده (کشّـی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۸۵)، امـا شـیخ او را «مدائنـی» خوانـده اسـت (طوسـی، ۱۳۷۳ش، ۳۵۵). روشـن اسـت کـه جمـع بیـن این‌گونـه انتسـاب‌ها، در مـواردی کـه رجالیـان ویژگی‌هـای یکسـانی بـرای آن‌هـا ذکـر کـرده باشـند، منافاتـی بـا هـم نـدارد همچنان‌کـه محقـق شوشـتری در خصـوص «جهـم بـن الحکـم القمّی البصـری/ المدائنـی» (شوشـتری، ۱۴۱۰ق، ۲: ۷۶۵-۷۶۶) و «حسـین بن بشّـار الواسـطی/ المدائنی» (شوشـتری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۲۵-۴۲۶) جمـع کـرده و در هـر مـورد، هـر دو را متحـد دانسـته اسـت.

۴-۲. مراجعه در گزارش‌های تاریخی

بـا مطالعـه منابـع تاریخـی برخـورد می‌شـود کـه گاه مورخـان تصریـح دارنـد کـه فـلان راوی اصالتـاً اهـل دیـاری غیـر از مدائـن اسـت؛ ولـی بعدهـا، در مدائـن سـاکن شـده اسـت؛ یـا این‌کـه نخسـت در مدائـن بـوده و آن‌گاه بـه منطقـه دیگـری مهاجـرت کـرده اسـت. ازایـن‌رو، از دیگـر ملاک‌هـا بـرای فهـم ارتبـاط بیـن حـوزه حدیثـی مدائـن بـا دیگـر حوزه‌هـا، توجـه بـه گزارش‌هـای تاریخـی اسـت. بـرای مثـال، شـعیب بـن حـرب (م. ۱۹۷ق) از جملـه راویـان عامی‌مذهبـی اسـت کـه اواخـر حیاتـش را در مدائـن گذرانـد و بـه امـور عبـادی و معنـوی پرداخـت (ر.ک: ابن‌جـوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۴۰). در احـوالات وی بـه نقـل از ابوحمـدون طیـب بـن اسـماعیل آمـده اسـت: «بـرای دیـدار شـعیب‌بن‌حرب عـازم مدائـن شـدیم. در آن‌جـا مشـاهده کردیـم کـه وی در کنـار رود دجلـه نشسـته و کوخـی را بـرای گـذران زندگـی خویـش بنـا کـرده اسـت» (ابن‌جـوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۴۰).

۴-۳. بررسی اسناد روایات

گاه بـا بررسـی سـندی روایات و اسـتفاده از مشـایخ و شـاگردان، مـراودات حدیثـی دو مرکز حدیثی بـا یکدیگـر قابـل دسـتیابی اسـت، چنان‌کـه در ادامـه مقالـه بـه تعامـلات بـرون حـوزه‌ای مدائـن بـا بررسـی اسـناد روایـات پرداختـه می‌شـود. بـرای نمونـه، نقـل روایـت عبدالله‌بن‌اسـحاق مدائنـی از ابوعلـی حسـن‌بن‌جنید بـن ابی‌جعفـر بـزّاز بلخـی (م. ۲۴۷ق) (ابن‌حجـر، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۸۸) از جملـه شـواهد ارتبـاط مدائـن بـا بغـداد اسـت، زیـرا گرچـه حسـن‌بن‌جنید بلخـی منتسـب بـه بلـخ می‌باشـد؛ امـا وی پـس از اتمـام تحصیلاتـش در بلـخ، عـازم بغـداد شـد و در آن‌جـا اقامـت گزیـد و بـه تدریـس حدیـث پرداخـت (رحمانی‌ولـوی، ۱۳۸۶ش، ۱: ۲۷۶-

۲۷۷). از این‌رو، نقل روایت عبداللّه‌بن‌اسحاق مدائنی از حسن‌بن‌جنید باید در بغداد صورت گرفته باشد و مؤیدی بر ارتباط دو مرکز حدیثی مدائن و بغداد است.

۵. تعامل حوزه حدیثی مدائن با دیگر مراکز حدیثی

در این بخش با استفاده از روش‌هایی که قبلاً برای شناخت ارتباط دو مرکز حدیثی بیان شد، تعامل حوزه حدیثی مدائن با دیگر مراکز حدیثی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵-۱. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی کوفه

نخستین، عمده‌ترین و اثرگذارترین مرکز حدیثی بر حوزه حدیثی مدائن، کوفه بود که در چهار فرسخی مدائن قرار داشت (ر.ک: ابن‌الفقیه، ۱۴۱۶ق، ۲۶۴). پیشینه ارتباط میان این دو شهر را باید از آغازین سال بنای کوفه دانست. توضیح این‌که، سعدبن ابی‌وقاص پس از تأسیس کوفه و طی مکاتبه‌ای با خلیفه دوم، مسلمانان مدائنی را میان اقامت در مدائن یا انتقال به کوفه مخیّر کرد. عده‌ی کمی که سکونت در مدائن را برگزیدند، به مثابه پاسدار و نگهبان باقی ماندند (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۲: ۵۲۸) و ماهانه برای گرفتن حقوق خود به کوفه می‌رفتند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۶۱۵). از همین روی، نخستین عامل در ایجاد و حفظ ارتباطی تنگاتنگ میان شهرهای مدائن و کوفه، عامل «اقتصاد» بود. این ارتباط تعاملی و دو سویه بود. بدین صورت که مدائن نیز، تا بیش از صد سال پس از فتح اسلامی، کوفه را از صنایع، گنجینه‌ها و محصولات دامی و کشاورزی خویش تغذیه می‌کرد (آل‌یاسین، ۱۳۹۷ش، ۱۱۰). از جمله این محصولات غذایی می‌توان به مواردی نظیر گندم، جو، خرما، خیار، سبزیجات، انواع حبوبات، کنجد و پنبه اشاره کرد (ر.ک: بلاذری، ۱۹۸۸م، ۲۶۶-۲۶۷). در دوران حاکمیت امام علی (ع) با تبدیل کوفه به مرکز حکومت اسلامی، این تعاملات رنگ و بوی مذهبی و فرهنگی به خود گرفت و همین بن‌مایه‌های مذهبی سبب شد تا این رابطه در زمینه سیاسی و نظامی نیز، تعمیم یابد؛ زیرا خاستگاه اغلب قیام‌هایی که مردم مدائن در آن مشارکت داشتند، از کوفه سر بر می‌آورد.

نقطه اوج ارتباط دو منطقه مدائن و کوفه را باید مصادف با آمدن امام صادق (ع) به کوفه دانست (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۶۳۷) که از آن پس، به زمینه‌های حدیثی نیز، کشیده شد. شکل‌گیری مدرسه فقهی کوفه نیز از همین دوره آغاز شد و تا ربع اول سده چهارم (دوران غیبت کبری) استمرار داشت (آصفی، ۱۳۷۲ش، ۲۱). در این دوره، حدود ۳۲ راوی یافت شد که دارای پسوند مدائنی بودند که اسامی آن‌ها در جدول زیر آمده است:

ردیف	راوی	آدرس	ردیف	راوی	آدرس
۱	ابوحسان مدائنی	(برقی، ۱۳۴۲ق، ۴۲)	۱۷	حسن‌بن‌بحر	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۸۰)
۲	ابوعبداللّه مدائنی	(برقی، ۱۳۴۲ق، ۴۲)	۱۸	حسن‌بن‌صدقه	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۸۱)
۳	ابوعمرو مدائنی	(برقی، ۱۳۴۲ق، ۴۴)	۲۰۱۹	حفص‌بن ابی‌اسحاق	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۹۰)
۴	جراح مدائنی	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۳۰)	۲۰	خلّادبن‌عمرو	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۹۹)
۵	حبیب بن معلل	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۴۱)	۲۱	صباح مدائنی	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۲۲۶)
۶	حدید بن حکیم	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۴۸)	۲۲	ابوصالح مدائنی	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۲۶۳)
۷	خالد بن ابی‌کریمه	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۵۱)	۲۳	فضل‌بن‌سلیمان	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۲۶۸)
۸	علی‌بن‌حدید	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۷۴)	۲۴	مصدق‌بن‌صدقه	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۱۲)
۹	عیسی‌بن‌حمزه	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۹۴)	۲۵	ابوسعید مدائنی	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۳۲۶)
۱۰	محمدبن‌مرازم	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۶۵)	۲۶	میسر بن‌عبدالعزیز	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۵۷۵)
۱۱	محمدبن‌عذافر	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۵۹)	۲۷	جهم‌بن‌حکم	(طوسی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۵)
۱۲	مرازم‌بن‌حکیم	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۴)	۲۸	حسین‌بن‌میاح	(ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ۱۱۲)
۱۳	میاح مدائنی	(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۲۴)	۲۹	اسحاق‌بن‌ابی‌هلال	(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۸۰)
۱۴	بشر بن ابی‌عقبه	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۲۶)	۳۰	اسحاق مدائنی	(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۸۸)
۱۵	زهیر مدائنی	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۳۶)	۳۱	ابوعبیده مدائنی	(اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۰۱)
۱۶	ابوجعفر مدائنی	(طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۵۰)	۳۲	بیّاع الزطی	(مامقانی، بی‌تا، ۳: ۲۶۴)

ضمناً فراوانی احادیث راویان مدائنی از امام صادق (ع) نشان از گستردگی ارتباط مردم این شهر با آن حضرت دارد.

پس از آن‌که امام صادق (ع) از کوفه به مدینه تشریف بردند، بسیاری از شیعیان کوفه از این منطقه هجرت کردند. برخی همچون ابان‌بن‌تغلب به مدینه رفته (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۴: ۳۵۲-۳۵۳) و بعضی نیز، مانند هشام‌بن‌حکم و محمدبن علی بن نعمان معروف به مؤمن الطاق و ابوجعفر احول، راهی بصره شدند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۱۳-۴۱۴؛ ۱۵: ۲۳۰-۲۳۱). در نتیجه، مرکز حدیثی کوفه رونق پیشین را از دست داد.

۵-۲. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی بصره

بصره در قاعده سرزمین عراق در کنار رود دجله و پایین‌تر از مدائن قرار دارد. در سال ۱۴ هجری به دستور خلیفه دوم و توسط عتبةبن‌غزوان و به عنوان پادگان نظامی بنا شد (زرکلی، ۱۹۸۹م، ۷: ۴). در دوران این خلیفه تعدادی از مردم مدائن به این شهر انتقال یافتند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۶۱۵) و در واقع، شکل‌گیری نخستین ارتباط مدائن با بصریان از همین مقطع زمانی آغاز شد. تقسیم غنائم حاصل از جنگ و جزیه میان مبارزان ساکن بصره (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۵۹۴-۵۹۵)، ورود اسیران و موالی حاصل از جنگ‌ها (ر.ک: بلاذری، ۱۹۸۸م، ۳۶۴) و موقعیت ویژه بازرگانی بصره به دلیل قرار گرفتن در مسیر تجاری ایران و شام (ر.ک: مقدسی، ۱۴۱۱ق، ۲۴۹)، اقتصاد بصریان را بسیار بهبود بخشید آن‌گونه که درباره اهل بصره گفته می‌شد: «دنیا به آن‌ها رو آورده و از بسیاری طلا و نقره در زحمت‌اند» (دینوری، ۱۳۶۸ش، ۱۱۷).

این عوامل رغبت مردم دیگر مناطق را برای اقامت در بصره برانگیخت. والیان سنی و به ویژه، عثمانی‌مسلکِ بصره با استفاده از این موقعیت به وجود آمده، تلاش‌های فرهنگی وسیعی را برای رویگردانی بصریان از مکتب تشیع علوی آغاز کردند. این فعالیت‌های تبلیغی، خود را در ماجرای جنگ جمل نشان داد که در یک‌سو امام علی (ع) و طرفدارانش، و در سوی دیگر، طلحه، زبیر، عایشه و طرفدارانشان که بیشتر اهل بصره بودند حضور داشتند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۲۱۱) به گونه‌ای که در این جنگ دوازده هزار تن کشته شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲۱۶). علاوه بر شرایط یادشده، انجام اصلاحات متعدد در بصره توسط حاکمان اموی[1] (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق،

۱. زیاد نخستین کسی بود که پایه‌های قدرت و حکومت را استواری بخشید ... جماعت سفیهان که مردم را می‌آزردند، سخت از او بیمناک شدند و مردم از تجاوز آنان بر جان و مال خود آسوده شدند. چنان‌که گاهی چیزی از دست کسی بر زمین می‌افتاد، کسی متعرض آن نمی‌شد تا صاحبش باز می‌گشت و آن

۳: ۱۰-۱۱) سبب شد تا بصره به یکی از پایگاه‌های مهم بنی‌امیه مبدل شود و آن را قطعه‌ای از سرزمین شام بدانند (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ۳: ۷۳). این رویکرد امویان، کوچ صاحبان اندیشه و قلم اهل سنت به این منطقه را فراهم نمود تا جایی که در دوره امویان، جمعیت بصره از کوفه نیز بیشتر شد. ولید بن هشام گوید: پدرم از پدر خویش، که یوسف بن عمر وی را بر دیوان سپاهیان عرب گمارده بود، روایت کرد که گفت: در ایام زمامداری زیاد (بین سال‌های ۴۹-۵۳ هجری)[۱] بر شمار نظامیان بصره نظر افکندم و دیدم تعدادشان هشتاد هزار نفر و غیر نظامیان صد و بیست هزار نفر است درحالی‌که شمار نظامیان کوفه شصت هزار نفر و غیر نظامیان هشتاد هزار بود (بلاذری، ۱۹۸۸م، ۳۴۰-۳۴۱).

نکته درخور دقت این‌که، استمرار سیاست منع حدیث در دوره امویان و حساسیت حاکمان اموی در بصره نسبت به نقل فضائل امام علی (ع)، راه را برای تعامل راویان شیعی مدائن با بصره بست. از این‌رو، انتظارِ داشتن مراودات حدیثی میان روات شیعی مدائن با راویان بصره در دوره امویان نابجاست. پس از سقوط امویان (۱۳۲ هجری)، بصره نیز مانند دیگر شهرها در سلطه حکومت عباسیان درآمد؛ ولی بصریان طرفدار حکومت عباسیان نبودند. از این‌رو، طی سده‌های دوم و سوم هجری دو قیام مهم، یکی توسط ابراهیم بن عبدالله در سال ۱۴۵ هجری (زرکلی، ۱۹۸۹م، ۱: ۴۸) و دیگری، به رهبری علی بن محمد معروف به «صاحب الزَّنج» در سال ۲۵۵ هجری (زرکلی، ۱۹۸۹م، ۴: ۳۲۴) در بصره بر علیه حاکمیت عباسی صورت پذیرفت که عباسیان به شدت با آن‌ها برخورد کردند. در این دوره، هیچ موردی از مهاجرت راویان مدائنی به بصره را شاهد نیستیم. به نظر می‌رسد، به دلیل اوضاع سیاسی به شدت آشفته بصره، مردم بصره برای رهایی از ستم حاکمان عباسی به مناطق دور افتاده و منزوی از جمله مدائن کوچ کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به هشت راوی اهل سنت ذیل اشاره کرد:

را برمی‌داشت و کسی شب‌ها دکان خود را نمی‌بست. زیاد باب عطا و بخشش را بر مردم گشاده داشت، اما بر شمار افراد شرطه افزود، چنان‌که شمارشان به چهار هزار تن رسید. مردم از او خواستند که راه‌ها را نیز امن نماید. گفت نخست به اصلاح شهر خواهد پرداخت و از آن پس به کار جاده‌ها خواهد رسید.

۱. زیاد مدت چهار سال بر بصره و کوفه حکومت کرد [بدین صورت که در طول سال، شش ماه در بصره و شش ماه در کوفه به سر می‌برد] و در سال سیزدهم حکومت معاویه که سال پنجاه و سوم هجرت بود، مرگش فرا رسید (دینوری، ۱۳۶۸ش، ۲۲۵). بر این اساس، باید دوران زمامداری زیاد بر بصره و کوفه بین سال‌های ۴۹ تا ۵۳ هجری باشد.

ردیف	نام راوی / سال وفات	ردیف	نام راوی / سال وفات
۱	عاصم‌بن‌سلیمان احول[۱] (م. یا ۱۴۱یا ۱۴۲ق)	۵	ابومریم کوفی مدائنی[۲] (م. قرن دوم)
۲	هلال‌بن‌خبّاب[۳] (م. ۱۴۴ق)	۶	علی‌بن‌محمد مدائنی[۴] (م. ۲۲۴)
۳	کثیربن‌سلیم ضبّی[۵] (م. ۱۶۱)	۷	اسماعیل‌بن‌اسحاق (م. ۲۸۲ق)
۴	عقبةبن ابی‌الصهباء[۶] (م. ۱۶۹ق)	۸	عبدالملک بن ابی‌بشر/ بشیر[۷] (م. قرن دوم)

از این‌که تمامی راویان بصری مهاجر به مدائن، مذهب اهل تسنن داشته‌اند، برداشت می‌شود که حجم غالب مناسبات فکری مرکز حدیثی مدائن با بصره در سده‌های دوم و سوم هجری در قالب راویان اهل سنت بوده است.

۱. کنیه‌اش «ابوعبدالرحمن»، مولای بنی‌تمیم و اهل بصره بود. ولایت مناطق مختلف را بر عهده داشته است. در کوفه مأمور کنترل پیمانه‌ها و وزن‌ها بود، ولی در زمان خلافت منصور عباسی در مدائن سمت قضاوت را بر عهده گرفت. در سال ۱۴۱ یا ۱۴۲ق از دنیا رفت (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۳۱۹).
۲. در کتب تراجم و طبقات، سال وفات او بیان نشده، ولی با توجه به نقل روایت راویانی چون نعیم بن حکیم(م. ۱۴۸ق) از او، می‌توان او را در زمره راویان قرن دوم دانست. وی از راویان تابعی است و مدتی در سمت قضاوت منطقه بصره بود (امینی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۶۴۳). با توجه به ترتیب انتسابات او به شهرهای کوفه و مدائن، به نظر می‌رسد، اصالتاً کوفی باشد و بعدها، در مدائن ساکن شده است.
۳. لقبش «ابوالعلاء»، مولای زیدبن‌صوحان (بخاری، بی‌تا، ۸: ۲۱۰) اصالتاً اهل بصره بوده، ولی ساکن مدائن شد و در سال ۱۴۴ق در مدائن وفات یافت (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۳۱۹).
۴. علی‌بن‌محمد مدائنی نخست از بصره به مدائن رفت؛ آن‌گاه، به بغداد مهاجرت نمود (خطیب‌بغدادی، بی‌تا، ۱۲: ۵۴).
۵. ذهبی او را اهل بصره و ساکن مدائن معرفی کرده است (ذهبی، بی‌تا، ۲: ۵۳۰). وی بین سال‌های ۱۶۱ تا ۱۷۰ق وفات یافته است (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۴: ۴۸۴).
۶. از موالیان یکی از اهالی بصره بود. از بصره به مدائن مهاجرت کرد و پس از مدتی وارد بغداد شد. در سال ۱۶۹ق در بغداد وفات یافت (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ۸: ۳۱۵-۳۱۴).
۷. عبدالملک بن ابی‌بشیر بصری از بصره هجرت و در شهر مدائن ساکن شد (امین‌القضاة، ۱۴۱۹ق، ۴۵۶-۴۵۷).

در خصوص نبود تعامل میان راویان شیعی مدائن با بصره باید گفت، از برخی نقل‌ها برداشت می‌شود که تا دوران امامت امام باقر (ع) فضای حدیثی بصره هنوز رنگ و بوی سنّی داشته است. به عنوان نمونه، روزی حسن بصری نزد امام باقر (ع) آمد و گفت: خدمت شما رسیده‌ام تا آیاتی از قرآن را از شما بپرسم. حضرت فرمود: مگر تو فقیه مردم بصره نیستی؟ گفت: این‌گونه می‌گویند. فرمود: در بصره کسی نبود که از او بپرسی؟ گفت: نه، کسی نبود. امام فرمود: پس همه مردم بصره از تو می‌پرسند؟ گفت: آری. امام فرمود: سبحان الله! عهده‌دار امر بزرگی شده‌ای ... آن‌گاه، آن امام همام در روایتی طولانی، اندیشه تفویض او را با استناد به آیات و عقل مورد انتقاد قرار دادند و در انتهای سخنانشان به او گفتند: «ای حسن! مبادا معتقد به تفویض شوی؛ زیرا خداوند از سر ضعف و سستی کار را به خلق وانگذاشته و از سر ستم، آدمی را بر معصیت اجبار نکرده است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۲۷-۳۲۸).

تشرف حسن بصری به محضر امام محمدباقر (ع) نشان می‌دهد که آوازه مکتب تشیع در آن دوران تا بصره رسیده بود؛ ولی ویژگی‌های یک مرکز حدیثی شیعی منسجم را نداشت. رفته‌رفته در دوران امام صادق (ع) برخی متکلمان امامی نظیر مؤمن الطاق (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۲۳۰-۲۳۱) و هشام بن حکم (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۴۱۳-۴۱۴) برای بحث با عمروبن‌عبید معتزلی به بصره آمدند.

نمونه دیگر از حضور راویان شیعی در بصره، حضور مسمع بن عبدالملک کِردین بصری است، وی گوید: «امام صادق (ع) به من فرمود: ای مسمع! تو اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین (ع) می‌روی؟ عرض کردم: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و در آن‌جا افرادی خواسته خلیفه را پیروی می‌کنند [برای خلیفه جاسوسی می‌کنند]. به علاوه، دشمنان ما از گروه ناصبی‌ها و دیگران نیز، بسیار بوده و از اینکه حال مرا نزد پسر سلیمان گزارش کنند، در امان نیستم. [بنابراین، اگر عزم زیارت امام حسین (ع) کنم،] خلیفه با من کاری کند که عبرت دیگران گردد. از این رو، احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی‌روم. آن‌گاه، آن حضرت در ضمن روایتی طولانی، مظلومیت اهل بیت (ع) و فضیلت گریه بر آن بزرگواران را به او گوشزد کردند» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ش، ۱۰۱-۱۰۳). مضمون روایت حضور مؤمن الطاق در بصره نیز، اقلیت بودن شیعیان بصره را در دوران امام صادق(ع) تأیید می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۲۳۰-۲۳۱).

آغاز ورود جریان حدیثی امامیه به بصره اوایل سده دوم هجری است. در این

دوره، همزمان با قدرت‌گیری معتزلیان عقل‌گرا، به تدریج از حضور عثمانی‌گرایان اهل حدیث در بصره کاسته شد و احتمالاً راویان بصری مهاجر به مدائن از این قبیل افراد بوده‌اند. در چنین فضایی، شرایط برای حضور امامیه در بصره بیش از پیش مهیا گشت (موسوی، ۱۳۹۶ش، ۱۰۳) و تعداد زیادی از راویان مشهور امامیه با هجرت به بصره، مشغول فعالیت‌های حدیثی شدند. در نتیجه، فضای حدیثی شیعه در بصره بسیار غنی و پرمایه شد و راویان شیعی بصره نیازی به مهاجرت به مدائن و ارتباط‌گیری با راویان آن دیار پیدا نکردند؛ به ویژه این‌که، در این دوره، شرایط اقتصادی بصره بسیار بهتر و مناسب‌تر از مدائن بود. از سویی، در پاسخ به ارتباط نگرفتن راویان مدائن با راویان شیعی بصره، احتمالات زیر قابل طرح است:

۱. در دوران عباسیان، کوفه هنوز هم از مراکز مهم شیعه با پیشینه‌ای کُهَن‌تر و قوی‌تر نسبت به بصره به شمار می‌رفت. از این‌رو، روات مدائنی هم‌جواری با کوفه را در مقایسه با اقامت در بصره ترجیح می‌دادند.

۲. از اواخر دوران امامت امام صادق (ع) به بعد، شهرهای مدینه، بغداد و سامرّاء محل زندگی ائمه شیعه (ع) یا نائبان حضرت حجت (ع) بود. به همین دلیل، شیعیان مدائن تمایل و رغبت بیشتری برای اقامت در مدائن نسبت به بصره که فاصله‌اش تا شهرهای یادشده، بسیار بیشتر بود، از خود نشان دادند.

۳. مضامین احادیث منقول از راویان مدائنی نشان می‌دهد که حوزه حدیثی مدائن بیشتر فقه‌محور بود؛ اما تمرکز تلاش‌های حدیثی در بصره بر مسائل اعتقادی بود. به همین خاطر، شیعیان مدائن علاقه‌ای به شرکت در مباحث کلامی بصره از خود نشان نمی‌دادند.

۵-۳. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی واسط

شهر واسط در جنوب مدائن به دستور حجاج ثقفی و در کنار مسیر انحرافی رود دجله بنا شد. شروع بنای این شهر در سال ۸۳ هجری و اتمام آن در سال ۸۶ هجری بوده است (ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق، ۲۶۴-۲۶۳). واسط در میانه راه «دَیر العاقول»[۱] به سمت کوفه قرار داشت (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ۱۳۵).

آن هنگام که حجاج از بنای واسط دست کشید، دستور به اخراج تمام نبطی‌ها از واسط داد و چنین امر کرد: «نبطیان را به شهر من راه ندهید؛ زیرا فسادکارند»

۱. دیرالعاقول در کنار رود دجله قرار داشت و از آن‌جا تا بغداد پانزده فرسخ فاصله بود (حموی، ۱۹۹۵م، ۲: ۵۲۰).

(حمـوی، ۱۹۹۵م، ۵: ۳۵۰). ایـن فرمـان حجـاج از آن جهـت صـادر شـد کـه زبـان بیشـتر مـردم اهـل سـواد، نبطـی (شـاخه‌ای از زبـان آرامـی) بـود (ر.ک: جشـل، ۱۴۰۶ق، ۴۱). بـه گفتـه ابوسـفیان حمیـری، فصیح‌تـر از مردمـان واسـط در تمـام عـراق پیـدا نمی‌شـد (همـان). حجـاج بـه هیچیـک از اهـل سـواد اجـازه نمـی‌داد تـا شـب در واسـط بیتوتـه کنـد. شـب هنـگام اهـل سـواد را از واسـط اخـراج می‌کـرد و فـردای آن روز، آن‌هـا را بـرای طلـب حوائجشـان بـه واسـط بـاز می‌گردانـد. ایـن در حالـی بـود کـه در کوفـه، مـردم کوفـه بـا اهـل سـواد در ارتبـاط بودنـد و در کنـار هـم سـکونت می‌کردنـد؛ اهـل بصـره نیـز بـا خوزسـتان در تعامـل بودنـد و در کنـار هـم اقامـت داشـتند و تـا زوال دولـت امـوی وضـع بـر همیـن روال بـود و از آن پـس بـود کـه اهـل سـواد در واسـط سـکنی گزیدنـد (همـان). در واقـع، زمانـی کـه حجـاج از دنیـا رفـت، نبطیـان بـه سـرعت وارد واسـط شـدند (حمـوی، ۱۹۹۵م، ۵: ۳۵۰).

در گزارشـی آمـده اسـت: «فضیل‌بن‌عیـاض (م. ۱۸۷ق) بـه فـردی کـه از او پرسـیده بـود: باقی‌مانـده عمـر را در کجـا بگذرانـم، جـواب داد: در واسـط، مدائـن یـا شـهری شـبیه ایـن دو» (جشـل، ۱۴۰۶ق، ۴۰-۴۱). پاسـخ فضیـل بـن عیـاض در انتخـاب واسـط نشـان می‌دهـد، محدودیتـی کـه در زمـان حجـاج در ارتبـاط واسـط بـا سـایر مناطـق وجـود داشـت، در ایـن دوره کامـلاً منتفـی شـده بـود. نتیجـه این‌کـه، بـا وجـود نزدیکـی مدائـن بـا واسـط، عـدم ارتبـاط ایـن دو مرکـز بـا یکدیگـر تـا قبـل از سـال ۹۵ق [مصـادف بـا مـرگ حجـاج] را بایـد در سیاسـت‌های مسـتبدانه حجاج‌بن‌یوسـف ثقفـی بـاز جسـت. اقامـت برخـی راویـان واسـطی نظیـر «حکم‌بن‌فضیـل واسـطی» عامی‌مذهـب (م. ۱۷۵ق) (ابـن جـوزی، ۱۴۱۲ق، ۹: ۱۱) و «حسین‌بن‌بشّـار واسـطی» شـیعی‌مذهب در مدائـن، حاکـی از عـادی بـودن روابـط در نیمـه دوم قـرن دوم هجـری میـان ایـن دو مرکـز حدیثـی دارد.

۵-۴. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی بغداد

خلفـای عباسـی در ابتـدای خلافـت خـود منطقـه حیـره [نزدیـک کوفـه] را مقـر خلافـت قـرار دادنـد؛ امـا پـس از تأسـیس بغـداد توسـط منصـور عباسـی در سـال ۱۴۸ هجـری، مدائـن در عزلـت قـرار گرفـت. از بغـداد تـا مدائـن یـک روز یـا کمتـر از یـک روز(حـدود ده فرسـخ) راه اسـت (طبـری، ۱۳۸۷ق، ۳: ۴۷۳). از بررسـی منابـع کهـن، شـاهدی مبنـی بـر ارتبـاط راویـان شـیعی مدائـن بـا راویـان بغـداد بـه دسـت نیامـد. امـا در فضـای حدیثـی اهـل سـنت چنیـن ارتباطـی برقـرار شـده اسـت. از جملـه ایـن شـواهد، می‌تـوان بـه

هجـرت برخـی راویـان از مدائـن بـه بغـداد یـاد کـرد. اسـامی ایـن دسـته از راویـان عبارتنـد از: فضل‌بن‌حبیـــب مدائنـــی (۱۹۱-۲۰۰ق)، علـــی بـــن حفـــص مدائنـــی (۲۰۱-۲۱۰ق)، حســن بــن قتیبــه مدائنــی (۲۱۱-۲۲۰ق)، علــی بــن محمــد مدائنــی (۲۲۱-۲۳۰ق).

۵-۵. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی شام

شـام در سـمت غربـی فـرات و بعـد از بیابـان عربسـتان واقـع اسـت (ر.ک: مقدسـی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۲). شـام بـر سـرزمین بزرگـی شـامل شـهرهای مهمـی چـون مَنْبِـج، حلـب، حمـاة، حمـص، دمشـق، بیـت المقـدس، مَعَـرَّه، انطاکیـه، طرابلـس، عـکا، صـور و عسـقلان اطـلاق می‌شـده اسـت (حمـوی، ۱۹۹۵م، ۳: ۳۱۲). هیـچ شـهری در شـام بزرگتـر از حمـص نبـود (ر.ک: مقدسـی، ۱۴۱۱ق، ۱۵۶)؛ بـا ایـن وجـود، در دوره امویـان، دمشـق از آن‌رو کـه مرکـز خلافـت شـد، مهم‌تریـن شـهر شـام تلقـی می‌شـد (همـان).

معاویـــة بـــن ابی‌ســفیان، پایه‌گــذار خلافــت امویــان، بــا علــم بــه این‌کــه در عــراق طرفدارانــی نــدارد، ســرزمین شــام را کــه ســال‌ها قبــل، از ســوی خلیفــه دوم و ســوم ولا یــت آن‌جــا را بــر عهــده گرفتــه بــود (ر.ک: ابن‌خلــدون، ۱۴۰۸ق، ۲: ۶۰۲)، بــه عنــوان مقــرّ خلافــت انتخــاب کــرد. امویــان بــرای مقــدس نشــان دادن منطقــه شــام و ترغیــب دیگــر هم‌مســلکان بــه اقامــت در شــام و افزایــش جمعیــت آن، بــه جعــل احادیــث بلــدی[۱] در فضیلــت شــام روی آوردنــد (ر.ک: ابن‌العدیــم، بی‌تــا، ۱: ۳۳۵-۳۴۵) تــا از ایــن طریــق برتــری شــام را بــر عــراق اثبــات کننــد.

دربـاره ورود تشـیع امامیـه و کیفیـت گسـترش آن در شـام میـان محققـان اختـلاف اسـت. نزدیک‌تریـن زمانـی کـه صاحـب کتـاب «التأسـیس لتاریـخ الشـیعة فـی لبنـان و سـوریة» از ورود تشـیع پـس از دولـت امویـان بیـان کـرده، سـده پنجـم هجـری اسـت (ر.ک: مهاجـر، ۱۴۱۳ق، ۲۴۲-۲۵۲)؛ ناگفتـه نمانـد، در سـال‌های نخسـت هجـری برخـی شـیعیان اعـم از اهـل بیـت (ع) و صحابـه پیامبـر در ایـن سـرزمین حضـور داشـته‌اند (خامه‌یـار، ۱۳۹۰ش، ۵۱).

بـا توجـه بـه اختلافـات شـدید مذهبـی ـ سیاسـی کـه راویـان شـیعی مدائـن بـا راویـان متعصـب اموی‌مذهـب شـام داشـتند، تصـور هرگونـه ارتبـاط میـان راویـان شـیعی مدائـن بـا مرکـز حدیثـی شـام بسـیار بعیـد اسـت (مهاجـر، ۱۴۱۳ق، ۲۴۱). توضیـح این‌کـه، بـا اسـتقرار امویـان در شـام، شـیعیان و موالیـان اهـل بیـت (ع) بـه جهـت آزارهایـی کـه از حامیـان امـوی می‌دیدنـد، بـه سـرزمین شیعه‌نشـین کوفـه و شـهرهای پیرامونـی آن از

۱. احادیثی که توسط راویان در فضائل شهرها به کار برده می‌شد.

جملـه مدائـن سـفر کردنـد. پـس از شـهادت امـام حسـین (ع) و یـاران باوفایـش، امویـان بـه عمـد، بـا فرسـتادن اسـرای کربـلا بـه شـام، شـدت نفرتشـان را از مکتـب علـوی نشـان دادنـد. از آن بـه بعـد، گرچـه هیچـگاه جریـان حدیثـی امامیـه در شـام شـکل نگرفـت و در طـول تاریـخ همـواره غلبـه بـا اهـل سـنت بـوده (خامه‌یـار، ۱۳۹۰ش، ۵۰)؛ امـا بـه سـبب روشـنگری‌های امـام سـجاد (ع) (ر.ک: مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ۴۵، ۱۳۸-۱۴۰) و حضـرت زینـب (س) (ر.ک: ابن‌طیفـور، بی‌تـا، ۳۴-۳۶) در شـام و قیام‌هـای خودجـوش مردمـی کـه طرفدارانـی از مذاهـب مختلـف داشـتند، تـا انـدازه‌ای تعصـب اموی‌گـری شـامیان تعدیـل گردیـد.

در دوره عباسـیان ارتباطاتـی محـدود میـان راویـان اهـل سـنت مدائـن بـا روات سـاکن شـام را شـاهد هسـتیم. در خصـوص ایـن ارتبـاط نخسـت بایـد از محدثـی عامی‌مذهـب بـه نـام «سلّام‌بن‌سـلیمان مدائنـی» (م. ۱۷۷ق) یـاد کـرد. وی سـاکن دمشـق بـوده اسـت (ذهبـی، ۱۳۸۷ق، ۱۶۵)؛ از ایـن‌رو، پسـوند «مدائنـی» احتمـالاً اشـاره بـه اصالـت وی دارد. بـر اسـاس ایـن گـزارش بـه نظـر می‌رسـد، پیشـینه ارتبـاط مرکـز حدیثـی مدائـن بـا شـام بـه اواسـط سـده دوم هجـری بـر می‌گـردد.

دومیـن گـزارش مربـوط بـه فـردی بـه نـام «خیثمـة بـن سـلیمان بـن حیـدره قرشـی» از اهالـی طرابلـس می‌باشـد. کنیـه‌اش «ابوالحسـن» و بـا وصـف «المحـدّث الحافـظ» از او یـاد شـده اسـت (بوسـنینه، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۳۸). گفتـه شـده دارای گرایشـات شـیعی بـوده اسـت (ر.ک: جابـر، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۷۸).

«احمدبن‌عمـر بـن ابی‌حمـاد حمصـی» و «احمدبن‌زبیـر» معـروف بـه «ابـن شـقیر طرابلسـی» از مشـایخ حدیثـی او بوده‌انـد (ر.ک: جابـر، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۷۸).

محـل تولـد و وفاتـش در طرابلـس بـوده و در مـدت حیاتـش سـفرهای حدیثـی متعـددی بـه شـهرهای اذنـه، انطاکیـه، بصـره، بغـداد، بیـروت، بیـت لهیـا، ثغـور، بلـه، بیـل، حلـب، حمـص، حیـره، دیـر عاقـول، رملـه، سـامراء، صنعـا [در شـام]، صنعـا [در یمـن]، عسـقلان، عـکا، عکبـراء، کوفـه، لاذقیـه و مدائـن داشـته و بـه شـهرهای رقـه، واسـط، نیشـابور، نصیبیـن، مکـه و مصیصـه نیـز بـرای اسـتماع حدیـث سـفرهایی داشـته اسـت (ر.ک: جابـر، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۷۸). تولـد وی را ۲۲۷ هجـری (جابـر، ۱۴۳۰ق، ۱: ۲۷۸) یـا ۲۵۰ هجـری (بوسـنینه، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۳۸) و وفاتـش را سـال ۳۴۳ هجـری گفته‌انـد (همـان).

۵-۶. تعامل حوزه حدیثی مدائن با حوزه حدیثی خراسان

خراسان سرزمین وسیعی است که از شهرهای مهمی چون نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد و سرخس تشکیل شده بود. بیشتر شهرهای خراسان در زمان خلیفه سوم و در سال ۳۱ هجری به فرماندهی عبداللهبن‌عامر بن کریز به صورت جنگ یا صلح فتح شده است (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵م، ۲: ۳۵۰). از میان شهرهای خراسان دو شهر مرو و بلخ رابطه حدیثی با مدائن داشته‌اند که در ادامه، به شواهد این مراودات پرداخته خواهد شد.

۵-۶-۱. تعامل حوزه حدیثی مدائن با مرو

مرو بزرگترین شهر خراسان بوده (حموی، ۱۹۹۵م، ۲: ۳۵۰) که برخی از راویان آن با حوزه حدیثی مدائن در ارتباط بوده‌اند. از جمله شواهد این امر، می‌توان به مغیرةبن‌مسلم قَسْمَلی (م. قرن دوم) ملقب به ابوسلمه سرّاج، برادر عبدالعزیز [بن مسلم] اشاره کرد. وی متولد مرو بود؛ ولی بعدها به مدائن هجرت کرد و ساکن این دیار شد (ابن‌حجر، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۲۴۰). راوی دیگر، محمدبن‌شجاع بن‌نَبهان (م. قبل از ۲۰۰ق) است که وی نیز، اصالتاً اهل مرو بود و ساکن مدائن شد (ابن‌حجر، ۱۴۰۶ق، ۱: ۴۸۳).

۵-۶-۲. تعامل حوزه حدیثی مدائن با بلخ

بلخ از مهم‌ترین شهرهای خراسان بود که خیر و یادکرد از آن نسبت به دیگر شهرهای خراسان بیشتر بوده است. غَلّات بلخ از دیگر مناطق خراسان وسیع‌تر بوده و از آن‌جا به دیگر شهرهای خراسان ارسال می‌شده است. فتح بلخ در دوران حکومت خلیفه سوم، به دستور عبداللهبن‌عامر بن کریز و توسط احنف‌بن‌قیس صورت گرفت (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵م، ۱: ۴۷۹-۴۸۰). گفته شده اهالی بلخ شجاع‌ترین مردم خراسان بوده‌اند (ابن الفقیه، ۱۴۱۶ق، ۵۳۰).

مورد دیگر بر ارتباط این دو بوم، سلّام‌بن‌سَلْم مدائنی(م. ۱۷۱-۱۸۰ق) است که اصالتاً خراسانی بوده (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۴: ۶۲۸) و به مدائن مهاجرت نموده است. شبابة بن سوار (م. ۲۰۶ق) نیز اصالتاً خراسانی بوده که بعدها در مدائن اقامت کرد (خطیب‌بغدادی، بی‌تا، ۹: ۲۹۵). ابواسحاق ابراهیم‌بن‌یعقوب‌بن‌اسحاق احنفی

جوزجانی[1] (۱۶۵ـ۲۵۹ق) نیز، از راویان عامی‌مذهب است که قبل از سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری به مدائن سفر حدیثی داشته است. وی از حفّاظ و ناقدان بزرگ حدیث و مؤلف کتابی با نام «احوال الرجال» بوده که بعدها، مرجع اصلی کتب جرح و تعدیل رجالیان اهل سنت واقع شده و شهرت ابو اسحاق جوزجانی برخاسته از نگارش همین کتاب است (بوسنینه، ۱۴۲۵ق، ۵: ۵۴۳). با توجه به موقعیت اقلیمی بهتر خراسان نسبت به مدائن، احتمالاً سفر راویان اهل سنت خراسان به مدائن بیشتر برای کسب احادیث بوده است.

از دیگر شواهد ارتباط دو مرکز حدیثی بلخ و مدائن، ابویحیی عیسی‌بن‌احمد عسقلانی بلخی (م. ۲۶۸ق) است. وی اصالتاً بغدادی است و پس از هجرت به بلخ، تحصیلاتش را در این شهر به پایان رسانید و در دانش‌های حدیث‌شناسی و رجال صاحب کرسی تدریس شد و از خالدبن‌قاسم مدائنی اخذ حدیث کرد (رحمانی ولوی، ۱۳۸۶ش، ۲: ۲۳۵). بنا بر گزارش یادشده، ابو یحیی در بلخ به کسب علوم دینی اشغال داشته است؛ از این‌رو، باید خالدبن‌قاسم از مدائن به بلخ هجرت کرده و در آن‌جا تدریس کرده باشد.

۵-۷. تعامل حوزه حدیثی مدائن با مصر

مصر از شهرهایی چون فسطاط، اسکندریه، اِخمیم، قوص، اهناس، مقس، قلزم، اَتریب، بنی و استان فیوم تشکیل می‌شد. این منطقه در دوران حکومت خلیفه دوم توسط عمرو بن عاص فتح شد. نام مصر به یونانی «مقدونیه» بوده و تا بغداد ۵۷۰ فرسخ مسافت داشته است (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵م، ۵: ۱۳۷).

گزارش «ابوالرجاء مصری» نشانگر ارتباط حوزه حدیثی مدائن با مصر است. وی گوید: «پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) در جستجوی امام زمان (ع) شدم. پیش خود گفتم: اگر این امر صحّت داشت، بعد از گذشت سه سال آشکار می‌گشت. در این هنگام صدایی شنیدم؛ ولی صاحب صدا را ندیدم که می‌گفت: ای نصر بن عبد ربه! به اهالی مصر بگو: آیا شما پیغمبر (ص) را دیده‌اید که به او ایمان آورده‌اید؟ ابو الرجاء گوید: من تا آن موقع نمی‌دانستم که نام پدرم عبد ربه است! زیرا من در مدائن متولد شدم. سپس، ابوعبداللّه نوفلی[2] مرا که یتیمی

۱. جوزجان در خراسان و از نواحی شهر بلخ محسوب می‌شده و در مسیر «بلخ» و «مرو الروذ» قرار داشته است (بوسنینه، ۱۴۲۵ق، ۵: ۵۴۳).

۲. ابوعبدالله نوفلی یکی از راویان عامی‌مذهب بوده که از احمدبن‌حنبل نقل روایت می‌کرده است

بودم با خود به مصر برد [در حالی که من نوفلی را پدر خود می‌دانستم]. از این‌رو، در آن‌جا پرورش یافتم. چون آن صدا را شنیدم، دیگر به دنبال یافتن امام زمان (ع) نرفتم و مراجعت نمودم» (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۶۹۸-۶۹۹).

این واقعه که در اواخر سده سوم هجری رخ داده، حاکی از آن است که برخی از شیعیان مدائن در قرن سوم هجری به مصر مهاجرت کرده و با آن دیار تعامل داشته‌اند. شاید یکی از دلایل هجرت به مصر، شنیدن تأویل برخی آیات قرآن در قداست این دیار[1] بوده باشد که آنان را به این سفر طولانی ترغیب می‌کرده است.

۵-۸. تعامل حوزه حدیثی مدائن با تفلیس

نام حُمران مدائنی در سند روایتی در کتاب «الأمالی» شیخ طوسی آمده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۷۸). طبق داده‌های سند روایت، حمران مدائنی در دوره‌ای، سمت قضاوت تفلیس را بر عهده داشته است. نکته قابل تذکر این‌که، «شریف بن سابق تفلیسی»، جدِّ حمران مدائنی، کنیه‌اش «ابو محمد» و اصالتاً کوفی بوده که بعدها، به تفلیس مهاجرت می‌کند (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۱۹۵). نامبرده از شیوخ احمد بن محمد بن خالد برقی است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۳۷).

انتساب «حمران مدائنی» ـ نوه شریف‌بن‌سابق تفلیسی ـ نشان می‌دهد که وی در تفلیس بزرگ شده و سپس، به مدائن مهاجرت کرده و دوره‌ای نسبتاً طولانی را در مدائن گذرانده است. این موضوع، نشان از ارتباط حوزه حدیثی مدائن با تفلیس دارد. البته، قرائن دیگری بر ارتباط مدائن و تفلیس وجود دارد. مهاجرت و سکونت بیان بن حمران تفلیسی (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۷۳) و بشربن‌بیان‌بن‌حمران تفلیسی از راویان امام صادق (ع) به مدائن (ر.ک: استرآبادی، ۱٤۲۲ق، ۳: ٤٦) نمونه‌هایی مستند از این ادعا می‌باشند.

۶. نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر نتایج ذیل بدست آمد:

(ابن‌مفلح، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۶۱).

۱. به عنوان نمونه، مقصود از «رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعینٍ» در آیه «وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعينٍ» (المؤمنون: ۵۰) مصر دانسته شده است (آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۳۵۱) یا مقصود از «الْأَرْض» در آیه «قالَ اجْعَلْني عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفيظٌ عَليمٌ» (یوسف: ۵۵) مصر گفته شده است (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ۲: ۶۰۵).

۱. از جمله شیوه‌های دستیابی به ارتباط میان دو مرکز حدیثی انتساب‌های دوگانه راویان به مناطقی خاص است. فراهم آوردن این اطلاعات از طریق «توجه به داده‌های رجالی در خصوص انتساب راویان»، «مراجعه در گزارش‌های تاریخی» و «بررسی اسناد روایات» امکان‌پذیر است. در منابع رجالی می‌توان با توجه در «تصریح به مهاجرت یک راوی»، «انتساب دوگانه راوی در یک کتاب رجالی» و «انتساب دوگانه راوی در دو کتاب رجالی» به بخشی از این تعاملات دست یافت.

۲. با بررسی تعامل مدائن با مناطق کوفه، بصره، واسط، بغداد، شام، خراسان، مصر و تفلیس اطلاعات زیر به دست آمد:

ردیف	منطقه	زمان آغاز ارتباط	تعداد راویان	مذهب و مسیر مهاجران	علت ارتباط‌گیری
۱	کوفه	از سده نخست	۳۲	شیعه (از مدائن به کوفه)	حضور امام صادق (ع) در کوفه
۲	بصره	از نیمه‌های قرن دوم	۸	اهل سنت (از بصره به مدائن)	فشار عباسیان
۳	واسط	نیمه دوم قرن دوم	۲	شیعه و اهل سنت (از واسط به مدائن)	مرگ حجاج و فروکش فشار امویان
۴	بغداد	نیمه دوم قرن دوم	۴	اهل سنت (از مدائن به بغداد)	تأسیس بغداد
۵	شام	نیمه دوم قرن دوم	۲	اهل سنت (از شام به مدائن)	کاهش تعصب اموی‌گری شامیان
۶	خراسان	قرن دوم	۳	اهل سنت (متقابل)	احتمالاً سفر حدیثی
۷	مصر	سده سوم	۱	اهل سنت (از مدائن به مصر)	احتمالاً شنیدن احادیث بلدی مصر
۸	تفلیس	نیمه دوم قرن دوم	۳	شیعه (از تفلیس به مدائن)	حضور امام صادق (ع) در کوفه

۳. از بین مناطق یاد شده، ارتباط کوفه با مدائن از دوران امام صادق (ع) خود را در قالب تعاملات حدیثی نشان داد که با توجه به شیعی و فقه‌محور بودن مدرسه کوفه،

به احتمال فراوان، غالب راویان شیعی مدائن در دوران حضور امام صادق (ع) در کوفه، گرایش فقهی داشته‌اند.

منابع

آصفی، محمدمهدی، تاریخ فقه شیعه، ترجمه: عبدالرضا محمدحسین‌زاده، قم، قدس، ۱۳۷۲ش.
آل‌یاسین، راضی، صلح امام حسن (ع)؛ پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ترجمه: علی خامنه‌ای، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
آل‌غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
ابن‌اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
__________، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
ابن‌العدیم، عمربن‌احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
ابن‌الفقیه، احمدبن‌محمد، البلدان، تحقیق: الهادی، یوسف، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
ابن‌جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، تقریب التهذیب، تحقیق: محمد عوامة، سوریه، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
__________، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد، تاریخ ابن‌خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
ابن‌رجب، عبدالرحمن‌بن‌احمد، شرح علل الترمذی، تحقیق: همام سعید، اردن، مکتبة المنار، ۱۹۸۷م.
ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
ابن شهرآشوب، محمدبن‌علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
ابن‌طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی، بی‌تا.
ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
ابن‌قولویه، جعفربن‌محمد، کامل الزیارات، تحقیق: امینی، عبدالحسین، نجف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ش.
ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
ابن‌مفلح، برهان‌الدین ابراهیم‌بن‌محمد، المقصد الأرشد فی ذکر أصحاب الإمام أحمد، تحقیق: عبدالرحمن بن‌سلیمان عثیمین، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۰ق.
ابن‌عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمدعبدالله قرشی‌رسلان، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
اردبیلی، محمدبن‌علی، امع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
ازهری، محمدبن‌احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
استرآبادی، محمدبن‌علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم، موسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
امین القضاة، مدرسة الحدیث فی البصرة حتی القرن الثالث الهجری، اردن، دار ابن‌حزم، ۱۴۱۹ق.
امینی، محمدهادی، أصحاب أمیرالمؤمنین علیه السلام و الرواة عنه، بیروت، دار الغدیر، ۱۴۱۲ق.
بحرالعلوم، محمدمهدی، الفوائد الرجالیة، تحقیق: حسین بحرالعلوم، تهران، مکتبة الصادق (ع)، ۱۳۶۳ش.
بخاری، محمدبن‌اسماعیل، التاریخ الکبیر، تحقیق: سیدهاشم ندوی، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا.
بلاذری، احمدبن‌یحیی، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.

بوسنینه، منجی، موسوعة أعلام العلماء و الأدباء العرب و المسلمین، تونس، امعة الدول العربیة، المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، ۱۴۲۵ق.
بویل، . ا، تاریخ ایران کمبریج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
جابر، علی‌داود، معجم أعلام جبل عامل، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۳۰ق.
جشل، اسلم‌بن‌سهل، تاریخ واسط، تحقیق: کورکیس عوّاد، مدینه، عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
خامه‌یار، احمد، «بررسی اجمالی مزارات فرق شیعه در شام»، هفت آسمان، ۱۳۹۰ش، شماره۵۰، صص۴۹-۷۲.
خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
دینوری، احمدبن‌داود، أخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
ذهبی، محمدبن‌احمد، المغنی فی الضعفاء، تحقیق: عتر، نورالدین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
ـــــــــــــ، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عوّاد معروف، بشار، بی‌جا، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
ذهبی، محمدبن‌احمد، دیوان الضعفاء والمتروکین وخلق من المجهولین و ثقات فیهم لین، تحقیق: انصای، حماد بن محمد، مکه، مکتبة النهضة الحدیثة، ۱۳۸۷ق.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، بی‌تا.
ربیع‌نتاج، سیدعلی اکبر؛ یداللهی کرسیکلا، حلیمه، «بررسی جایگاه بیوتات روایی در رجال بحارالعلوم»، حدیث پژوهی، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۰، صص۱۷۹-۲۰۰.
رحمانی ولوی، مهدی، تاریخ علمای بلخ، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش.
زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.
شبستری، عبدالحسین، سبل الرشاد الی اصحاب الإمام الجواد (ع)، قم، المکتبة التاریخیة المختصة، ۱۴۲۱ق.
شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
طبرسی، احمدبن‌علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
طبری، محمدبن‌جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
طوسی، محمدبن‌حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــــ، رجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.
ـــــــــــــ، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
عینی، محمودبن‌احمد، مغانی الأخیار فی شرح أسامی رجال معانی الآثار، تحقیق: محمدحسن اسماعیل شافعی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، کتاب العین، قم، هجرت، بی‌تا.
فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
قطب‌الدین راوندی، سعیدبن‌هبةالله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
کشّی، محمدبن‌عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مهدی رجایی، قم، موسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة، سوم، بی‌تا.

مقدسی، محمدبن‌احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهره، مکتبة مدبولی، ۱۴۱۱ق.
موسوی، سیداکبر، «جریان حدیثی امامیه در بصره (عصر حضور)»، علوم حدیث، ۱۳۹۶ش، شماره ۸۴، صص۱۰۲-۱۲۷.
موسوی، عبدالرسول، الشیعة فی التاریخ، قاهره، مکتبة مدبولی، ۲۰۰۲م.
مهاجر، عفر، التأسیس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریة، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۳ق.
نجاشی، احمدبن‌علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
نمازی‌شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.